

جمعه 29 بهمن 15 ربیع الاول 18 فوریه

سریه حمزه بن عبدالمطلب (ع) در سال دوم هجری...



سریه حمزه بن عبدالمطلب (ع) در سال دوم هجری پیامبر اکرم (ص) پس از استقرار در مدینه منوره و تشکیل حکومت اسلامی، بر آن شد که دین اسلام را در سایر نقاط عربستان گسترش دهد و عرب‌های شهرنشین، روستانشین و بیابان‌گرد را با این پدیده‌های بخش آشنا گرداند. ولی وجود طایفه بزرگ قریش و متعصبان مقیم مکه و دشمنی‌های آشکار و پنهان آنان بر ضد پیامبر (ص) و مسلمانان مهاجر و انصار، هرگونه فعالیت‌های تبلیغی پیامبر اکرم (ص) را با مشکلات فراوان روبرو می‌کرد.

پیامبر (ص) در برابر دشمنی‌های آنان، اقدام به رزمایش‌های نظامی و قدرتی نمود. آن حضرت، برای نخستین بار، عموی خود، "حمزه بن عبدالمطلب (ع)" را در رأس سی نفر از رزمندگان اسلام به سوی ساحل دریای سرخ، محل عبور کاروان بازرگانی قریش اعزام کرد. رزمندگان مسلمان در دو دسته 15 نفری، که دسته‌ای به مهاجران و دسته‌ای دیگر به انصار مدینه تعلق داشت، تنظیم یافته بودند. آنان به ساحل دریا رسیده و در آن جا با سیصد تن از بازرگانان مکه، به سرپرستی "ابوجهل" که از شام به مکه بر می‌گشتند، روبرو شدند. مسلمانان آماده نبرد با کفار قریش شده و قصد مصادره دارایی‌های آنان را نمودند. ولی یکی از سرشناسان عرب، به نام "مجدی بن عمرو" که هم با مسلمانان و هم با قریش هم پیمان بود، پا در میانی کرد و با تلاش‌های فراوان خویش، از وقوع نبرد میان دو طرف جلوگیری کرد و هرکدام از آن دو گروه را به سوی شهرشان هدایت نمود. بدین جهت، ابوجهل و بازرگانان قریش، به سوی مکه و حمزه بن عبدالمطلب (ع) و سایر رزمندگان مسلمان اعزام مدینه گردیدند و پیامبر اسلام (ص) از این ماجرا آگاه نمودند و پیامبر (ص) از کردار آنان اظهار خرسندی فرمود.

هلاکت یزید بن معاویه در سال 64 هجری قمری یزید، فرزند معاویه بن ابی سفیان در سال 25، یا 26 و یا 27 قمری از زنی به نام "میسون بنت مخول" زاییده شد و پس از هلاکت پدرش معاویه در رجب سال 60 هجری قمری، بنا به سفارش وی به حکومت رسید. وی، جوانی خام، بی‌مبالا، هوسران و ستمگر بود و چون در دربار معاویه و در کمال ناز و نعمت پروریده شده بود، هیچ گونه شایستگی خلافت و حکومت مسلمانان را نداشت و همیشه از دستیاران پدرش که بعضاً غیر مسلمان بوده و در دستگاه وی نفوذ عمیقی داشتند، پیروی می‌کرد و از این بابت خسارت‌های مادی و معنوی فراوانی بر خلافت اسلامی وارد آورد. حکومت وی که بیش از سه سال و اندی ادامه نیافت، بدعت‌ها و جنایت‌های زیادی را مرتکب گردید.

وی به طور آشکارا شراب می‌نوشید، با سگ و بوزینه همبازی بود و برای صحابه و ریش سفیدان امت، احترامی قائل نمی‌شد. به دستور ستمگرانه وی، در محرم سال 61 هجری قمری "امام حسین (ع)" و یاران و همراهانش را در بیابان کربلا به شهادت رسانیده و بازماندگانش را اسیر نمودند. هم‌چنین در سال 63 قمری، قیام مردمی اهالی مدینه به رهبری "عبدالله بن حنظله" را سرکوب و کشتار عظیمی در مدینه به سرکردگی "مسلم بن عقبه" به راه انداخت و لشکریان او در این واقعه، که معروف به "واقعه حره" می‌باشد، جنایات بی‌شماری مرتکب گردیدند. پس از سرکوب اهالی مدینه، به سوی مکه لشکرکشی نموده و قصد تکرار جنایات خویش در حرم امن الهی را نمودند ولی "عبدالله بن زبیر" که در این شهر مقدس پناه گرفته و بر ضد یزید قیام کرده بود، در برابر هجوم سپاهیان وی مقاومت سختی نمود. سپاهیان یزید که توان گشایش درهای مکه را در خود ندیده بودند، در بلندی‌های اطراف مکه، موضع گرفته و خانه‌های مردم و حتی کعبه و مسجد الحرام را با منجنیق بلند، به سنگ و آتش بستند و تعداد زیادی را کشته و خانه‌های مردم و از جمله خانه خدا را به آتش کشیدند.

در همین هنگام، اجل یزید فرا رسید و مرگ زودرس، وی را در کام خویش گرفت و به زندگی جنایت کارانه‌اش پایان داد. هلاکت وی مصادف بود با روز پنجشنبه، پانزدهم ربیع الاول سال 64 قمری. در آن هنگام "حصین بن نمیر" سرگرم مبارزه با عبدالله بن زبیر بود و پس از آگاهی از هلاکت یزید، بناچار دست از هجوم مکه برداشت و با سرافکنندگی تمام به سوی شام برگشت. مرگ زید و عقب نشینی سپاهیان وی از مکه، موجب تقویت عبدالله بن زبیر و تشکیل حکومت وی در حجاز، عراق و سایر مناطق عربستان گردید.

خلافت معاویه دوم اموی در سال 64 هجری قمری معاویه پسر یزید بن معاویه در حدود سال‌های 39 تا 44 قمری، از زنی به نام "امّ هاشم بنت ابی هاشم بن عتبّه اموی" زاییده شد و جدش معاویه بن ابی سفیان که در آن زمان، زنده و در رأس حکومت بود، نام خود را برای وی برگزید و او را به "معاویه دوم" موسوم نمود.

معاویه دوم، با این که در دستگاه جنایت کارانه اموی رشد و تربیت یافته بود، با این حال اهل فتنه و فساد نبود و برای اشباع هواهای نفسانی و دست یابی به مطامع دنیوی، رغبت چندانی از خود نشان نمی‌داد.

وی، ولی عهد پدرش یزید بن معاویه بود. بدین جهت، پس از هلاکت یزید در 15 ربیع الاول سال 64 قمری به خلافت برگزیده شد

واهایی شام با وی بیعت نمودند.

خلافت وی، چندان دوام نیافت و او تنها بیست روز، یا چهل روز، یا یک ماه و نیم، یا سه ماه و بیست روز، و یا حداکثر چهار ماه در این مقام بیشتر باقی نماند و معروف است که خلافت وی، تنها چهل روز بود.

به هر روی، معاویه دوّم بدون اجبار و اکراهی، از مقام خلافت استعفا داد و خود را از این مهلکه نجات داد.

درباره علت و انگیزه اصلی کناره‌گیری وی، دیدگاه گوناگونی بیان شده است. برخی از تاریخ نگاران معروف اهل سنت که از کناره‌گیری وی ناخرسند بوده و این کار وی را ناپسند می‌دانستند، در بیان این رویداد بزرگ، صرفاً به ذکر تاریخ آن بسنده کرده و چیزی درباره انگیزه آن بیان نکردند و یا آن‌هایی که می‌خواستند در این باره نظری بدهند، انگیزه اصلی کار وی را ضعف جسمی و بیماری وی برشمردند. به هر صورت، واقعیت‌های این ماجرا را بیان نکردند.

ولی از برخی گفتارشان به دست می‌آید که وی خود را شایسته خلافت نمی‌دید و اساساً بنی امیه را لایق این مقام نمی‌دانست و در دیدگاه او، تصدّی خلافت از سوی آنان، غصب خلافت بود و این مقام باید به صاحبان حقیقی‌اش می‌رسید.

بدین جهت، هنگامی که مرگش فرا رسید، درباریان و بزرگان بنی امیه از او در خواست کردند که وی جانشینی برای خویش تعیین کند تا پس از مرگ وی، مردم با او بیعت کنند، ولی وی در پاسخشان گفت: لا اُتُزود مرارتها الی آخرتی و اُتُرك حلاوتها لبنی امیه؛ من از تحمل و سختی آن چیزی برای آخرتم ذخیره نکردم و شیرینی (دنیوی) آن را برای بنی امیه وا می‌گذارم.

معاویه دوّم در ایّامی که در مقام خلافت بود، کمتر در میان مردم می‌آمد و در اجتماعات و گردهمایی‌های آنان آشکار می‌شد و بیشتر در خانه می‌نشست و عزلت و خانه نشینی را ترجیح می‌داد.

"ضحاک بن قیس" که از یاران معاویه بن ابی سفیان و فرزندش یزید بود و در خلافت معاویه دوّم، مقام جانشینی خلیفه را بر عهده داشت، به جای وی در میان مردم می‌آمد و برای آنان نماز می‌خواند و به رتق و فتق امور می‌پرداخت. سرانجام مرگ معاویه دوّم فرارسید و پس از چندین روز عزلت و خانه نشینی، از این دنیا به سرای دیگر شتافت.

برخی معتقدند که قدرتمندان اموی، وی را مسموم کرده و از میان برداشتند تا زمینه را برای خودکامگی خویش فراهم کنند.

با مرگ وی در بسیاری از مناطق اسلامی آشوب و بلواهایی پدید آمد و سرانجام، " مروان بن حکم" به خلافت رسید و به عنوان چهارمین خلیفه اموی این پست مهم را تصاحب کرد و از این تاریخ، حکومت بنی امیه از تیره سفیانی به تیره مروانی منتقل گردید.

وفات اعمش کوفی در سال 148 هجری قمری

ابو محمد، سلیمان بن مهران، معروف به " اعمش کوفی" در سال 60 و به روایتی در عاشورای سال 61 قمری، روز شهادت حضرت اباعبدالله الحسین(ع)، دیده به جهان گشود.

پدرش مهران، از اهالی دماوند بود و به کوفه مهاجرت کرد و به روایتی جهت حضور در واقعه کربلا، به کوفه رفت ولی دانسته نشد که برای یاری امام حسین(ع) رفته بود و یا به اجبار حکومت، برای تقویت سپاه عمر بن سعد.

به هر روی، در آن هنگام همسرش حامله بود و پس از رسیدن به کوفه، وضع حمل کرد و اعمش را به دنیا آورد. اعمش از جمله آنانی بود که شش ماهه به دنیا آمد. وی، در کوفه، رشد یافت و از کودکی به یادگیری معارف دینی علاقمند بود.

اعمش، پس از سال‌ها تلاش و جدیت، به مراتب علمی و معنوی بالایی دست یافت و در ردیف دانشمندان درجه اوّل عالم اسلام قرار گرفت. وی، از عالمان و بزرگانی چون داوود بن سوید، ابووائل، ابراهیم تمیمی، سعید بن جبیر، مجاهد و ابراهیم نخعی، بهره یافت و بسیاری از بزرگان تابعین را دیدار کرد و از آنان کسب فیض نمود.

عالمان و محدثان فراوانی از او نقل حدیث کرده که نام‌های سفیان ثوری، شعبه بن حجاج و حفص بن غیاث نیز در میان آنان دیده می‌شوند. وی، بسیار شوخ طبع بود و در این زمینه، داستان‌های فراوانی از او نقل شده است.

سلیمان بن مهران، به خاطر کم سو بودن دیدگانش و نابینا شدن در اواخر عمرش، به «اعمش»#171 معروف شد.

اعمش کوفی، از نظر اعتقادی، شیعه بود و با دانشمندان غیر شیعی معاصر خود، مانند ابوحنیفه (یکی از پیشوایان مذهبی اهل سنت) مناظره و مباحثه‌هایی به عمل آورد و در ایمان خویش راسخ و استوار ماند. با این حال، بسیاری از دانشمندان و راویان اهل سنت از وی تجلیل کرده و او را ستودند.

وفات اعمش کوفی در 15 ربیع الاوّل سال 148 و به روایتی 147 و به روایت دیگر، 149 قمری بوده است.

وفات راضی عباسی در سال 329 هجری قمری

احمد بن مقتدر، معروف به " الرّاضی بالله (بیستمین خلیفه عباسی)" در سال 297 قمری دیده به جهان گشود و در سال 301، پدرش مقتدر عباسی، وی را مقام ولایت عهدی بخشید و در حالی که از عمرش بیش از چهار سال نگذشته بود، امارت مصر و مغرب را به وی واگذار و کارهای او را به دست مونس خادم سپرد.

ولی در آن روزگار، عبیدالله مهدی و سپاهیان، در شمال آفریقا، دردسرها و درگیری‌های فراوانی برای لشکریان "مقتدر عباسی" به فرماندهی "مونس خادم" به وجود آوردند.

مونس خادم که در خلافت عباسی، دارای مقام و جایگاهی مستحکم شده بود، به تدریج با مقتدر عباسی به مخالفت پرداخت و با گردآوری نیرو و ایجاد درگیری خونین با سپاهیان خلیفه، سرانجام در سال 320 قمری وی را در میدان نبرد به قتل آورد و با محمد بن معتضد عباسی بیعت نمود و وی را به «القاهر بالله»#171 ملقب ساخت.

از آن زمان، رخنه‌ای ژرف در خلافت عباسیان پدید آمد و خلفای وقت، از سوی وزرا و سردمداران نظامی و فرماندهان عالی رتبه

سپاهی، عزل و نصب می‌شدند.

با قدرت گرفتن برخی از فرماندهان نظامی، مونس خادم، خود اسیر دسیسه‌های آنان گشت و از سوی نیروهای خلیفه، زندانی و سپس کشته شد. قاهر عباسی برای کم کردن قدرت فرماندهان عالی رتبه سپاه، در تعقیب برخی از آنان برآمد، ولی آنان به قصد او آگاهی یافته و خود دست به کار شده و او را مهلت ندادند و در طی یک عملیاتی، وی را دستگیر و زندانی نمودند و هنوز یک سال و نیم از خلافتش نگذشته بود، که عزلش کرده و به جای وی، " ابوالعباس، احمد بن مقتدر عباسی" را به خلافت برگزیدند و وی را به "الراضی بالله" ملقب ساختند. قاهر عباسی، از عزل خویش و بیعت با الراضی بالله، سر بر تافت و به شدت مخالفت نمود. بدین جهت وی را آزار و شکنجه کرده و در نتیجه چشمانش را به میل کشیدند.

در سال 323 قمری، راضی بالله، پسران خود ابوجعفر و ابوالفضل را منشور حکومت مشرق و مغرب داد. سرانجام در نیمه ربیع الاول سال 329 قمری، راضی بالله عباسی، پس از شش سال و یازده ماه خلافت، وفات یافت. پس از او، خلافت به برادرش ابراهیم بن مقتدر عباسی معروف به "متقی لله" رسید.

قیام خونین مردم تبریز در چهل فاجعه قم در سال 1357 هجری شمسی

مردم قهرمان تبریز به پاس بزرگداشت چهل شهدای انقلابی قم در سال 1357 هجری شمسی، به دعوت علما و روحانیون به یکی از مساجد شهر رفتند و در آنجا اجتماع کردند. این اجتماع پر شکوه بر اثر رفتار خشونت بار مأموران رژیم طاغوت به قیامی عمومی در سراسر شهر تبدیل شد. این واقعه در حقیقت ادامه مبارزات طولانی امت مسلمان ایران با ظلم رژیم پهلوی بود و منشأ تظاهرات و قیام‌های بعدی ملت مسلمان ایران شد.

تنظیم نخستین طرح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال 1357 هجری شمسی

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران و احساس نیاز مبرم به تشکیل نیروی منسجم رزمی از افراد حق جو و مؤمن برای حفظ کشور اسلامی ایران، نخستین طرح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تنظیم در سال 1357 هجری شمسی شد. بدین ترتیب به منظور حفظ اسلام و پاسداری از کشور اسلامیمان ایران سپاهی عظیم در مقابل قدرتهای ظالم جهانی ایجاد شد.

برگزاری با شکوه انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال 1378 هجری شمسی

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی با حضور پرشور مردم در سال 1378 هجری شمسی برگزار شد. حضرت آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری در پیامی حضور آگاهانه و پرشور ملت ایران را در پای صندوق های رأی نصرت الهی دانستند و از ملت مسلمان کشورمان تشکر کردند. ایشان در بخشی از پیام خود فرمودند: حضور پرشور و آگاهانه ملت ایران در پای صندوق های رأی یکبار دیگر آیات نصرت الهی و عنایت ویژه حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء را آشکار ساخت و دفاع جانانه مردم از نظام اسلامی را در منظر جهانیان نهاد.

a

درگذشت میکل آنژ نقاش، مجسمه ساز و شاعر در سال 1564 میلادی

میکل آنژ نقاش، مجسمه ساز و شاعر در سال 1564 میلادی درایتالیا درگذشت. میکل آنژ را سردمدار هنر رنسانس دراروپا می‌دانند. درباره او گفته‌اند: او زیبایی شناسی هنری را به کاملترین حدّ هنری ارتقا داد. از شاهکارهای میکل آنژ مجسمه‌های «داوود» و «حضرت موسی(ع)» را می‌توان نام برد.

تولد الکساندرولتا دانشمند و فیزیکدان ایتالیایی در سال 1745 میلادی

الکساندرولتا دانشمند و فیزیکدان ایتالیایی در سال 1745 میلادی متولد شد. او در 17 سالگی تحصیلات دانشگاهی را به پایان رساند و از آن پس تحقیقات و آزمایشهای خود را آغاز کرد و سرانجام موفق به اختراع پیل الکتریکی شد. این اختراع بنام وی پیل ولتا نامیده شد. همچنین در سال 893 میلادی دانشمندان و محققان رشته برق، واحد نیروی محرکه برق را «ولت» نامیدند.